

در سه قرن اخیر میرزا مهدی خان منشی نادرشاه و مرحوم قائم مقام و امیر نظام و میرزا عبدالوهاب نشاط اصفهانی و مرحوم ادیب المالك و عبدالرحیم طالب اف منشی روزنامه اختر و نویسنده کتاب احمد و غرائب عوائد ملل و غیره و مرحوم میرزا علی محمد خان کاشانی نویسنده روزنامه تریا و بعد پرورش و میرزا ملکم خان و مرحوم لسان الملك سپهر و مرحوم ملك المورخین و مرحوم میرزا علی محمد خان مجیرالدوله نویسنده روزنامه ایران و اطلاع قدیم و مرحوم ذکاء الملك فروغی بزرك و مرحوم محمد علی فروغی ذکاء الملك ثانی که اخیراً مرحوم شد و چند نفر دیگر.

و اما نویسندگانی که حیات دارند و نگارنده افتخار دوستی و آشنائی و شناسائی آنان را دارد آقای میرزا محمد خان قزوینی و آقای ملك الشعراء بهار و آقای پور داود و آقای عباس اقبال آشتیانی و آقای میر محمد حجازی و آقای محمد علی ناصح و چند نفر دیگر هستند که نویسنده سعادت درك حضور و شناسائی آنها را نیافته است متأسفانه از کلیه کسانی که نام برده شد سوای چند نفر مانند شیخ سعدی هیچکدام شهرت جهانی نیافته اند.

ضمناً باید متذکر بود که بیشتر این نویسندگان فقط در يك شعبه و يك سبك تخصص و مهارت داشته و دارند و معدودی هم در شعب بیشترى استاد بوده و هستند ولی به استثناء چند نفر از استادان قدیم هنوز در میان نویسندگان فارسی زبان نابغه‌ای ظهور نکرده است که سبك نگارش را تغییر مهمی بدهد به اندازه‌ئى که در زمان حیات خود یا پس از درگذشتش شهرت عالم گیر یابد و چند سالی سبك نگارش او بدون چون و چرا سر مشق <sup>طالبان</sup> ~~عده~~ زیادی از نویسندگان دیگر بشود یعنی يك نویسنده زبردست و ماهری پیدا نشده است که بتواند در زبان فارسی يك سبك پسنده و ممتاز و متین و سلیسی بیاورد که لامحاله در يك قرن یا نیم قرن سر مشق سایر نویسندگان باشد و دیگران از او تقلید کنند و آرزو و آمالشان آن باشد که در نویسندگی خود را به او برسانند بلکه آنچه این بنده جستجو و دقت نموده ام هنوز نویسنده‌ئى را شناخته ام که برای خود يك سبك و روش مخصوصی اختیار کرده باشد که همواره آن سبك را پیروی و تکمیل کند بلکه هر روز سبك نگارش خود را عوض کرده و پیروی از این و آن مینماید و بهمین علت هیچ سبکی در نویسندگی تکمیل نشده است. اما شرایط نویسندگی چند چیز است.

نخست نویسنده را واجب است که از علوم صرف و نحو و معانی و بیان و لغت زبان مادری خود بهره کامل اندوخته باشد و از علم عروض و قافیه و نقد شعر بی بهره نباشد و علاوه بر زبان مادری خود به اندازه کافی و قابل استفاده یک زبان خارجی دیگر را بداند .

دوم از علومیکه امروز لابد منته مردم باسواد تحصیل کرده میباشد از قبیل تاریخ مملکت خود و ممالک همجوار و تاریخ عمومی عالم و جغرافیا و هیئت و ریاضیات (بنا اندازه نوی) و منطق و رجال و افسانه های باستانی میهن خود و ملل قدیم و اخلاق تاحدی مطلع باشد و به سایر علوم از قبیل حیوان شناسی و نبات شناسی و حقوق و زمین شناسی و علم النفس و طب و شیمی و فیزیک آشنای مطلع باشد تا بتواند در هر مقامی از اطلاعات خود استفاده کند .

سوم آنکه بتواند افکار خود را با بهترین و جوی با کمترین الفاظ و ربط کامل مطالب و سلاست عبارات ادا کند به نحوی که خواننده را اسیر سلسله افکار خود نماید و بدینال تخیلات و عقیده خود بکشاند و در مقامهاییکه لازم آید بتواند در متخیله خواننده تأثیر ایجاد کند و او را متهیج سازد و احساسات او را برانگیزاند .

اینگونه چیره دستی برای نویسند دست نمیدهد مگر آنکه معانی لغات را نیکو بداند و کلمات معمولی و سهل و ساده که هموم آنها را میدانند و می فهمند بواسطه مشق زیاد در نوشتن و فکر کردن همواره در خاطرش باشد و بتواند اندیشه و مقاصد خود را بدون کمترین تأمل و معطلی با آن کلمات سهل و ساده و ارتباط آنها بایکدیگر ادا کند و بروی کاغذ بیاورد .

من در نویسندگان نثر فارسی نمونه بارزی از این طبقه ندیده ام ولی در میان شعرا قآنی در این فن ممتاز آمده است بطوریکه بر فسور ادوار دبرون انگلیسی فقید که یکی از مستشرقین و بیگانه است این نکته را در یافته در کتاب تاریخ ادبیات ایران مینویسد قآنی در استعمال لغات باندازه نوی ماهر است که کلمات در دست او مانند مهره ها است که با کمال سهولت بهر نحوی و در هر جایی که بخواهد استعمال میکنند و می نشانند که کاملاً در محل خود جا افتاده و مناسب و شیرین بنظر میآید .